

# بررسی اثربخشی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر کاهش تفکرات غیرمنطقی دانش آموزان دختر کلاس اول مقطع راهنمایی شهرستان بروجن

نویسندگان: سارا کلاتری<sup>۱\*</sup>، شکوه السادات بنی جمالی<sup>۲</sup> و زهره خسروی<sup>۳</sup>

۱- کارشناس ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه الزهراء.

۲- دانشیار دانشگاه الزهراء.

۳- استاد دانشگاه الزهراء.

\*Email: kalantari.meybodi@gmail.com

## چکیده

کودکی یکی از دوران های سرنوشت ساز و حساس زندگی انسان می باشد. در دنیایی که بسیاری از افراد بزرگسال از تفکرات غیرمنطقی و تبعات آن رنج می برند، توجه به دوره های حساس کودکی و نوجوانی برای آموزش تفکر منطقی به افراد، امری ضروری به نظر می رسد. این پژوهش با هدف تعیین اثربخشی برنامه فلسفه برای کودکان (P4C) در کاهش تفکرات غیرمنطقی دانش آموزان دختر مقطع راهنمایی شهرستان بروجن انجام شده است. برای انجام این امر با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای، دو کلاس انتخاب گردید سپس از هر کلاس ۱۵ نفر به صورت تصادفی انتخاب شد و با روش جایگزینی تصادفی، یک کلاس به عنوان گروه آزمایش و کلاس دیگر به عنوان گروه کنترل انتخاب گردید. این دو گروه در یک طرح پیش آزمون- پس آزمون با گروه کنترل مورد بررسی و مقایسه قرار گرفتند. بدین صورت که پس از اجرای پیش آزمون بر روی هر دو گروه، برنامه آموزش فلسفه برای کودکان به مدت ۱۵ جلسه بر روی گروه آزمایش انجام شد. در پایان هر دو گروه در پس آزمون شرکت نمودند. به منظور کنترل اثرات پیش آزمون، داده های حاصل از این پژوهش به روش تحلیل کوواریانس (ANCOVA) مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج این تحلیل نشان داد برنامه فلسفه برای کودکان به طور معناداری تفکرات غیرمنطقی را در گروه آزمایش کاهش داده است. این کاهش معنادار در تمام خرده مقیاسهای پرسشنامه تفکرات غیر منطقی کودکان و نوجوانان به جز خرده مقیاس عدم تحمل در برابر ناکامی های کاری نیز مشاهده شد.

کلید واژه ها: تفکرات غیرمنطقی، فلسفه برای کودکان، دانش آموزان دختر

روان شناسی  
بالینی  
و شخصیت

دانشور  
وشتار

• دریافت مقاله: ۹۲/۲/۲۸

• پذیرش مقاله: ۹۲/۱۱/۸

Scientific-Research Journal  
Of Shahed University  
Twenty-first Year, No.11  
Autumn & Winter

2014-2015

Clinical Psy. & Personality

دو فصلنامه علمی-پژوهشی  
دانشگاه شاهد  
سال بیست و یکم - دوره  
جدید شماره ۱۱  
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

## مقدمه

سلامتی به عنوان یک حق بشری و یک هدف اجتماعی در جهان شناخته شده و برای ارضای نیازهای اساسی و بهبود کیفیت زندگی انسان حیاتی است [۱]. اگرچه داشتن مقداری آشفتنگی هیجانی در زندگی آدمی امری طبیعی می باشد، اما گاه انسانها آشفتنگی هیجانی بیش از حدی را تجربه می کنند. این آشفتنگی های زیاد، تا حدی از عقاید یا نگرش های ناکارآمد ناشی می شود [۲]. بنابراین یک راه مقابله با آشفتنگی های موجود در زندگی امروز بشر، مقابله کردن با عقاید غیر منطقی افراد و جایگزین کردن آن ها با عقاید منطقی تری است که در مجموع فلسفه جدید و نتیجه بخش زندگی را تشکیل می دهد. بشر برای سازگاری و تطابق با محیط، نیازمند آگاهی و مجهز شدن به مهارتهایی است که او را در مقابل استرس یاری کنند [۳]. شاید بتوان گفت یکی از مهمترین دلایل وجود تفکرات غیرمنطقی در انسان ها، عدم وجود مهارت های تفکر در آن هاست. ما به این دلیل غیرمنطقی می اندیشیم که صحیح اندیشیدن را نیاموخته ایم. در سال های اخیر علاقه فزاینده ای به مداخله «مهارت های تفکر» ایجاد شده است. یکی از راه های اساسی هدایت افراد به سمت داشتن زندگی سالم و معقول، آموزش روش های صحیح تفکر به کودکان است. برای رسیدن به این مقصود از دهه ها پیش حرکت هایی در دنیا شکل گرفته است. برنامه هایی تحت عنوان آموزش تفکر به کودکان که هدف آن ها آموزش تفکر، استدلال و حل مسئله به کودکان است. به گونه ای که امروزه آموزش مهارت های تفکر یکی از با ارزش ترین حوزه های تحقیق و آموزش در جهان است [۴]. برای آموزش تفکر به کودکان برنامه های متعددی تدوین و استفاده شده است. یکی از موفق ترین و پرکاربردترین برنامه های موجود برنامه «فلسفه برای کودکان» است. فلسفه برای کودکان، شاید تازه ترین و بزرگترین گامی است که در راستای تلاش برای کاربردی کردن فلسفه و آموزش عملی تفکر انتقادی و با هدف تقویت و بالا بردن مهارت

های استدلال، داوری و قدرت تمیز برداشته شده است. این برنامه، نمونه روشنی از کاربرد فلسفه در تربیت است اما با دیگر برنامه های فلسفه کاربردی تفاوت اندکی دارد و آن اینکه این برنامه می خواهد به شاگردان کمک کند تا خودشان کار فکری انجام دهند و مسائل را خودشان حل کنند [۵]. این برنامه توسط ماتیو لیپمن<sup>۲</sup> و همکارانش در دانشگاه مونتکلر (ایالات متحده) تهیه شده است و متشکل از قصه هایی است که بگونه ای خاص نگاشته شده اند و کارشان شروع کردن مباحثه فلسفی است. هسته مرکزی برنامه در برگیرنده تعدادی رمان فلسفی همراه با کتاب های راهنمای معلمان است که برای کودکان سه سال به بالا مناسبند. به عقیده لیپمن، هر رمان مضمونی از عملکرد ذهن آدمی و هدفی یگانه - ایفای نقش سکوی پرتاب به سوی مناظره ی عقلانی - را در بر دارد. رمان های فلسفی لیپمن، پر از معما، پرسش و مسائلی پیرامون مفاهیم هستند. هدف آموزشی روشنی دارند؛ یعنی برانگیختن پرسشگری و مباحثه فلسفی. این رمان ها، نمونه هایی از گفت و گو های منطقی و اندیشمندانه در میان کودکان را نشان می دهند و لیپمن امیدوار است خوانندگانش هنگام بحث درباره پرسش های برخاسته از آن متون، از این نمونه ها الگو بگیرند [۶]. هدف کلی برنامه فلسفه برای کودکان، ایجاد «مباحثه فلسفی» به وسیله آفرینش «اجتماع پژوهشی» در سطح کلاس است [۷]. عمده نظریه پردازان و صاحب نظران مهارت های تفکر، به طور فعالانه ای یادگیرندگان را به کارکردن به صورت مشارکتی تشویق می کنند [۸]. عبارت اجتماع پژوهشی اولین بار توسط پیرس<sup>۳</sup> به کار رفت. منظور وی از این واژه، به کارگیری فرایند پژوهش در کلاس درس و توجه به فعالیت های پژوهشی در کنار فعالیت های آموزشی بود. اما می توان از این واژه برداشت دیگری داشت. کلاس درس آزمایشگاه و مهم ترین فعالیت فراگیران، پژوهش است. کلاس درس، زمانی به اهداف واقعی خود دست می یابد که در پژوهش غوطه ور شود

2. Lipman

3. Pierce

1. Philosophy for Children

معلم باید تعادلی بین تشویق کردن همه کودکان جهت دنبال کردن ایده های یکدیگر برقرار کند و راه های مختلف را برای کندوکاو باز کند، (۸) ثبت بحث. و (۹) خاتمه و مرور: خلاصه کردن، انعکاس فرایند کار و اینکه تغییری در ذهن آنها ایجاد شده یا نه [۷].

تاریخچه مطالعات انجام شده در مورد اثربخشی برنامه P4C در ایران، چندان طولانی نیست. با این وجود در سالهای اخیر پژوهش های چندی در این باره انجام شده است. صفایی مقدم و همکاران نشان دادند که اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت های استدلال دانش آموزان پسر مقطع سوم راهنمایی تاثیر مثبتی می گذارد [۱۰]. مرعشی و همکاران نیز روش اجتماع پژوهشی را بر پرورش مهارت های استدلال در دانش آموزان دختر پایه سوم راهنمایی مؤثر دانسته اند [۱۱]. ناجی و قاضی نژاد نتایج برنامه ی فلسفه برای کودکان را روی مهارتهای استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان ۱۰ تا ۱۱ ساله مورد بررسی قرار دادند. مهارتهای تقویت شده شامل استدلال، تمییز مشابه، داوری و قضاوت درست، تفکر انتقادی، خلاق و مسئولانه بود. اعتماد به نفس و قدرت حل مسأله هم در کودکان بطور قابل توجهی بالا رفته بود [۱۲]. جهانی نشان داد که برنامه «آموزش فلسفه به کودکان» از توانایی لازم برای رشد مهارت های استدلالی و ارتقاء و رشد مهارت های خلاق بین کودکان ایرانی برخوردار است [۱۳ و ۱۴].

طباطبایی در پژوهشی دریافت که بعد از ۱۰ جلسه مداخله، دانش آموزان گروه آزمایش در روحیه پرشگری و تفکر انتقادی افزایش چشم گیری داشتند. علاوه بر این تحلیل کیفی رفتار و عملکرد کودکان نشان از بهبود قابل ملاحظه در مهارت های اجتماعی داشت [۱۵].

در خارج از کشور مطالعات متعددی در مورد اثر بخشی برنامه های مهارت های تفکر انجام گرفته است [۹]. این مطالعات، برخی پیامدهای مثبت اما متغیر را شناسایی نموده اند و پیشنهاد می کنند که مداخلات شناختی می توانند در پیامدهای یادگیری سستی مورد ارزیابی سهمی باشند. مجموعه پژوهشهای انجام شده در

و در آن همه کس و همه چیز به پژوهش دعوت شود. در این حالت است که اجتماع پژوهشی شکل می گیرد، افکار پرورش می باید، خلاقیت رشد می کند و اصول اخلاقی یعنی تحمل و مدارا، سعه صدر و پذیرش ابهامات، نمود عینی پیدا می کند [۵].

برنامه «فلسفه برای کودکان» که به اختصار آن را (P4C) می نامیم، برنامه ای است که با تأکید بر گفتگو با همسالان و مباحثه هوشیارانه، باعث پیامد های مثبت برای نوجوانان می شود. P4C کودکان را به هوشیارتر بودن نسبت به تفکر و یادگیری خود- یعنی آگاه بودن از آن چه می اندیشند و یاد می گیرند و به بیان دیگر فراشناخت - تشویق می کند. به علاوه این فرایند نیازمند مهارتهای اجتماعی و ارتباطی و رشد همدلی هیجانی و حساسیت نسبت به احساسات دیگران است. در نتیجه، درگیر شدن در P4C همان گونه که اثرات شناختی، افزایش عزت نفس و خودکارآمدی، افزایش هوش اجتماعی و هوش هیجانی و شاید دیگر مهارت های قابل انتقال را به دنبال دارد، ممکن است اثرات اجتماعی- عاطفی زیادی در بر داشته باشد؛ هم چنین در کاهش اضطراب و افزایش رفتار های مثبت در کلاس و افزایش خودپنداره و پرورش سازگاری هیجانی و کاهش تفکر غیر منطقی موثر است [۹]. فیشر<sup>۱</sup> معتقد است که «فلسفه برای کودکان» یک روش موفق در آموزش تفکر است. تجربه جهانی و شواهد بدست آمده در بیش از ۵۰ کشور جهان نشان می دهد که «فلسفه برای کودکان» به رشد مهارت های فکری در کودکان کمک کرده است [۱۰]. هاینز فرایند کندوکاو فلسفی را در ۹ مرحله خلاصه می کند: (۱) شروع کار: توافق بر سر قوانین تعامل، آغاز کار با تمرینات تن آرامی و غیره، (۲) ارائه محرکی برای برانگیختن کندوکاو، (۳) دادن زمانی برای تفکر، (۴) پرشگری: شاگردان در مورد سوالات مورد علاقه یا مبهم خود می اندیشند، (۵) ارتباط: ایجاد حلقه های ارتباطی بین سوالات، (۶) انتخاب یک سوال برای آغاز کندوکاو، (۷) ساختن ایده های یکدیگر که در طی آن

1. Fisher

اقتصادی - اجتماعی جامعه مورد نظر نزدیکتر بود، انتخاب شد. جهت کنترل تأثیر آموزشهای رایج مدرسه بر شرکت کنندگان، هر دو گروه باید از یک کلاس (سطح) و با محتوای آموزشی مشابه انتخاب می شدند. لذا کلاس اول به صورت تصادفی انتخاب شد و با استفاده از جایگزینی تصادفی از دو کلاس اول موجود در این مدرسه، یک کلاس به عنوان گروه آزمایش و یک کلاس به عنوان گروه کنترل انتخاب گردید. با توجه به آنچه گفته شد، ابتدا مقیاس تفکر غیر منطقی توسط دانش آموزان دو کلاس تکمیل گردید، سپس بر اساس پیشینه پژوهشی موجود و با توجه به اینکه تعداد بهینه جهت انجام مداخله ۱۵ نفر ذکر شده بود، در بین دانش آموزان هر کلاس، ۱۵ نفر به صورت تصادفی جهت شرکت در پژوهش انتخاب شدند. به عبارت دیگر ۱۵ نفر در گروه آزمایش و ۱۵ نفر در گروه کنترل قرار گرفتند.

### ابزارهای پژوهش

۱- مجموعه داستان های فکری: کتاب سه جلدی داستان های فکری [۲۰] علاوه بر اینکه کتابی در مورد کند و کاو فلسفی است، مجموعه ای از داستان های فکری برای کودکان ۸ تا ۱۲ ساله است. این داستان ها کودکان را تشویق می کنند تا سوال های خود را درباره موضوعاتی مانند ماهیت حقیقت، خوبی و زیبایی، انصاف و دوستی، ظاهرو واقعیت و غیره مطرح کنند. درباره تجربه خود پیرامون زمان و تغییر بحث کنند و روابط خود و محیط را بررسی نمایند. داستان ها کودکان را به پرسیدن، بررسی پیامد ها و پیش فرض ها، استفاده از ملاک ها، و کاوش نظرات گوناگون دعوت می کند. از آنجا که این داستان ها رنگ و بوی فلسفی دارد تفکر منطقی و مهارت های استدلال را تقویت می کنند و به پرورش صفاتی که به خوب قضاوت کردن در زندگی روزمره منجر می شود، کمک می کند.

### داستان های انتخابی

از کتاب سه جلدی یاد شده با مشورت متخصصان امر، ۴ داستان که با تعریف مورد نظر این پژوهش از تفکر

خارج از کشور نشان می دهند که برنامه آموزش فلسفه بر طیف وسیعی از متغیرهای شناختی، هیجانی و شخصیتی مؤثر است که از آن جمله می توان به استدلال منطقی [۱۶] و [۱۷]؛ درک مطلب [۱۸]، عزت نفس [۱۷]، تفکر خلاق، توانایی های شناختی و هوش هیجانی [۱۹] اشاره نمود.

با توجه به آنچه گفته شد، پژوهش حاضر با هدف تعیین تاثیر برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر کاهش تفکرات غیرمنطقی و زیر مقیاس های آن در دانش آموزان دختر مقطع راهنمایی شهرستان بروجن انجام شده است.

### روش

#### نوع پژوهش

این پژوهش از نوع کاربردی است. از آنجا که در این پژوهش تاثیر برنامه آموزش فلسفه بر تفکرات غیرمنطقی دانش آموزان دختر مقطع راهنمایی مورد بررسی قرار گرفته است و با توجه به اینکه امکان گزینش کاملاً تصادفی آزمودنی ها وجود نداشته است؛ لذا این پژوهش از نوع پژوهش های نیمه آزمایشی قلمداد می گردد. متغیر مستقل موجود در این پژوهش برنامه ی «آموزش فلسفه» و متغیر وابسته «میزان تفکرات غیرمنطقی دانش آموزان» می باشد. بنابراین طرح کلی این پژوهش از نوع پیش آزمون- پس آزمون با گروه کنترل می باشد.

### آزمودنی

جامعه آماری این پژوهش عبارت بود از کلیه دانش آموزان دختر کلاس اول مقطع راهنمایی که در سال تحصیلی ۸۸-۸۷ در مدارس شهرستان بروجن مشغول به تحصیل بودند که بنابر آمار موجود، این جامعه حدود ۵۸۵ نفر بودند. از آنجا که مداخله مورد نظر بایستی به صورت گروهی انجام می گرفت و از طرفی امکان انتخاب تصادفی تک تک افراد و قرار دادن آن ها در گروه آزمایش و کنترل- به دلیل شرایط خاص تحصیلی و تداخل برنامه درسی دانش آموزان- وجود نداشت، از بین دو مدرسه دخترانه که به روش خوشه ای تصادفی انتخاب شده بود، یک مدرسه که به میانگین ویژگی های

بود. در این پژوهش ۴ عامل شناسایی شد که مجموعاً ۳۹/۹٪ واریانس را تبیین می نمودند. این ۴ عامل برای نام گذاری به آلبرت الیس و روان شناسان متعدد دیگری ارائه شد و نهایتاً عوامل خود کم بینی<sup>۵</sup>، عدم تحمل در برابر قوانین ناکام کننده<sup>۶</sup>، عدم تحمل در برابر ناکامی های کاری<sup>۷</sup> و نیاز به منصف بودن<sup>۸</sup> نام گذاری شدند. (همان منبع). این مقیاس دارای ۲۸ سوال است که بر اساس روش آماری تحلیل عامل با چرخش واریماکس ۴ عامل خودکم بینی (سوالات ۱، ۵، ۹، ۱۳، ۱۷، ۲۱، ۲۴، ۲۷)، عدم تحمل در برابر قوانین ناکام کننده (سوالات ۲، ۶، ۱۰، ۱۴، ۱۸، ۲۲، ۲۵)، عدم تحمل در برابر ناکامی های کاری (سوالات ۳، ۷، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۲۶، ۲۸) و نیاز به منصف بودن (سوالات ۴، ۸، ۱۲، ۱۶، ۲۰) را شامل می شود.

سوالات این آزمون بر اساس مقیاس ۵ درجه ای لیکرت نمره گذاری می شود. بدین صورت که فرد با انتخاب یکی از گزینه های خیلی مخالفم، کمی مخالفم، مطمئن نیستم، کمی موافقم یا خیلی موافقم به ترتیب نمره ۱، ۲، ۳، ۴ یا ۵ دریافت می کند. بدین ترتیب فرد می تواند در این مقیاس، حداقل نمره ی ۲۸ و حداکثر نمره ی ۱۴۰ کسب کند.

روایی محتوایی این مقیاس توسط الیس (به نقل از [۲۲]) مورد تایید قرار گرفته است. جهت بررسی روایی همگرا و واگرایی این مقیاس نیز از آزمون اضطراب صفت اسپیلبرگر، مقیاس های خشم صفت و کنجکاوی صفت اسپیلبرگر استفاده شده است. برنارد و کرونان [۲۲] همبستگی بین نمره ی کل این مقیاس را با اضطراب صفت ( $r = 0/40$ )، با خشم صفت ( $r = 0/43$ ) و با کنجکاوی صفت ( $r = -0/23$ ) گزارش نموده اند. هم چنین پایایی درونی این آزمون توسط محققین نامبرده بر اساس روش آلفای کرونباخ برای کل آزمون ۰/۹۰ و برای زیر مقیاس ها بین ۰/۸۴ تا ۰/۶۰ گزارش شده است. مقیاس

غیرمنطقی انطباق بیشتری داشتند، جهت بحث در کلاس انتخاب شدند. این ۴ داستان عبارتند از: ۱) داستان «لانه پرنده»، با ایده های چگونه به نظر می رسیم، دست انداختن، رعایت احساسات دیگران، اختلاف نظر، موافقت. ۲) داستان «بال دار»، با ایده های توجیهات، اعمال، حوادث و مسولیت، چه کسی باید تصمیم بگیرد من چه کنم، درغگویی یا راست گویی و جر و بحث. ۳) داستان «گابریل»، با ایده های عزت نفس، اعتماد به نفس، قواعد و ملاک ها، افراد خوب و هنر خوب. ۴) داستان «دعوا»، با ایده های درست و نادرست، انصاف، خشونت، تأمل، آداب، قول دادن و خرد والدین.

۲- مقیاس تفکرات غیرمنطقی کودکان و نوجوانان (CASI)  
مقیاس تفکرات غیرمنطقی کودکان و نوجوانان<sup>۱</sup> برای اولین بار در سال ۱۹۸۸ توسط برنارد و لاوز<sup>۲</sup> [۲۱] بر روی ۵۶۷ کودکان و نوجوانان کلاس چهارم تا یازدهم جهت تعیین روایی سازه نظریه رفتاردرمانی عقلانی-عاطفی<sup>۳</sup> الیس اجرا شد. برنارد و لاوز، مقیاس غیرمنطقی بودن کودک و نوجوان (CASI) را با هدف سنجش عقاید غیرمنطقی کودکان و نوجوانان بین ۱۰ تا ۱۸ سال طراحی نمودند. تحلیل عوامل این مقیاس با بیش از ۲۳۰۰ دختر و پسر کلاس ۴ تا ۱۲، شش عامل غیرمنطقی بودن را شناسایی کرد که عبارتند از خودکم بینی، ناهمناوی، نیاز به دیگران، وابستگی، نیاز به آسایش و تحمل پایین ناکامی. هم بستگی های معناداری بین غیرمنطقی بودن کلی و (زیرمقیاس های غیرمنطقی بودن) با اضطراب، خشم و خودپنداره بدست آمد. برنارد و کرونان<sup>۴</sup> این مقیاس را مورد بازبینی قرار دادند [۲۲]. این پژوهش به دنبال آن بود که ساختار عاملی مقیاس تجدید نظر شده را شناسایی کند و چگونگی ارتباط آن را با نظریه الیس در مورد طبیعت تفکرات غیرمنطقی کودکان بررسی نماید. هم چنین بررسی ارتباط بین تفکرات غیرمنطقی و هیجانی بودن کودکان نیز به عنوان میزان روایی همگرا مورد نظر

5. Self-Downing  
6. Intolerance of Frustrating Rules  
7. Intolerance of Work Frustration  
8. Demands for Fairness

1. Child and Adolescent Scale of Irrationality  
2. Bernard & Laws  
3. Rational Emotional Behavior Therapy  
4. Cronan

### ۳- نحوه آرایش دانش آموزان در کلاس: در یک

اجتماع پژوهشی، مشارکت کنندگان رو در روی یکدیگر به نحوی می‌نشینند که بتوانند صدای یکدیگر را بشنوند و همدیگر را ببینند. معلم نیز برای داشتن تعامل کافی با همه دانش آموزان، مانند یکی از اعضای کلاس در درون حلقه قرار می‌گیرد.

### انجام مداخله

#### وضع قوانین گروه: پیش از شروع کار معلم باید با

توافق دانش آموزان قوانینی را جهت اداره بهتر بحث‌ها تدوین نماید. آن چه در مورد تدوین قوانین اهمیت دارد، این است که هر چند مضمون آن‌ها اغلب تکراری است، اما قوانینی که تدوین می‌شوند تفاوت دارند و بر اساس نظرات و نیازهای افراد گروه شکل می‌گیرند. برخی قوانین مباحثه می‌تواند شامل مواد زیر باشد: افراد برای شرکت در بحث باید نوبت بگیرند، نظریه‌هایی که داده می‌شود باید با موضوع مورد بحث در ارتباط باشد، هیچ‌کس نباید هنگام صحبت دیگری حرف بزند و مزاحمت ایجاد کند [۴].

#### چگونگی انجام مداخله: دانش آموزان فرایند تفکر را با

خواندن داستان آغاز می‌کردند. بدین صورت که دانش آموزان به نوبت یک بند را می‌خواندند. به دانش آموزی که آمادگی خواندن با صدای بلند را نداشت اجازه داده می‌شد، تا با گفتن کلمه "نفر بعدی"، نوبت را به دیگری واگذار کند. پس از محرک آغازین که همان داستان انتخاب شده بود، باید زمانی به تفکر اختصاص می‌یافت تا وقت کافی صرف توجه و تفکر طولانی شود. در این هنگام باید آن‌ها را تشویق کرد که از خود بپرسند و فکر کنند در رابطه با چیزی که خوانده‌اند چه نکته‌ای برایشان جالب، عجیب یا مبهم است [۴]. سپس دانش آموزان تشویق می‌شدند تا درباره آن چه خوانده‌اند، سوال‌هایی را مطرح کنند و بر اساس نظر معلم یا رای دانش‌آموزان سوالی برای شروع بحث انتخاب می‌شد. بدین ترتیب طرح بحث صورت می‌گرفت و به دنبال آن تمرین‌هایی جهت تثبیت و تکمیل آنچه دانش آموزان در

تفکرات غیرمنطقی کودکان و نوجوانان (CASI) از خصوصیات روانسنجی مطلوبی در جمعیت ایرانی برخوردار می‌باشد. به گونه‌ای که پایایی درونی این آزمون بر اساس روش آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۷ و با استفاده از روش بازآزمایی با فاصله‌ی زمانی سه هفته برابر با ۰/۷۷ می‌باشد. این مقیاس از روایی محتوایی مطلوبی برخوردار است. همچنین همبستگی معنادار نمرات کل مقیاس تفکرات غیرمنطقی کودکان و نوجوانان (CASI) با نمرات مقیاس افسردگی کودکان ۰/۶۶، نشانگر روایی همگرایی مطلوب این مقیاس و هم بستگی منفی و معنادار مقیاس یاد شده با پرسشنامه عزت نفس کوپر اسمیت (۰/۶-) تاییدی بر روایی و اگرایی این مقیاس می‌باشد [۲۳].

### شیوه انجام پژوهش

#### مرحله پیش از آزمون و آماده سازی جهت مداخله

پس از انتخاب نمونه به روشی که قبلاً گفته شد، مقیاس (CASI)، جهت انجام پیش از آزمون بر روی گروه آزمایش و کنترل اجرا شد. پس از انتخاب افراد جایگزینی تصادفی گروه آزمایش و کنترل و هماهنگی‌های لازم با مدیریت آموزشگاه ساعاتی جهت انجام پژوهش در نظر گرفته شد و مداخله با شرایط زیر آغاز گردید.

#### ۱- مکان انجام مداخله: با توجه به این که این مداخله،

به صورت اجتماع پژوهشی و در قالب گروهی انجام می‌گیرد، و جهت همسان سازی شرایط گروه‌های آزمایش و کنترل، کلاسی که گروه نمونه از آن انتخاب شده بود، به عنوان مکان انجام مداخله مورد استفاده قرار گرفت.

#### ۲- زمان انجام مداخله: از آن جا که پیشینه‌ی موجود،

اجرای دو جلسه در هفته را بهینه می‌داند، لذا گروه آزمایش به مدت ۱۵ جلسه تحت اجرای گروهی برنامه آموزش فلسفه به روش «اجتماع پژوهشی» قرار گرفتند. لازم به ذکر است، به دلیل لزوم هماهنگی پژوهشگر با برنامه آموزشگاه، جلسات روزهای شنبه به مدت ۹۰ دقیقه و روزهای پنج شنبه به مدت ۴۵ دقیقه به طول می‌انجامد.

کودکان در کاهش تفکرات غیرمنطقی در گروه آزمایش و با هدف کنترل اثرات پیش آزمون بر نتایج مداخله، از آزمون تحلیل کوواریانس استفاده شده است.

### نتایج

میانگین و انحراف استاندارد نمرات شرکت کنندگان در پژوهش برای نمره کل افراد در پرسشنامه تفکرات غیرمنطقی و نیز خرده مقیاسهای آن به تفکیک گروه آزمایش (۱۵ نفر) و کنترل (۱۵ نفر) در جدول‌های شماره یک و دو، آمده است.

طرح بحث به آن دست یافته بودند، انجام می شد. در مرحله پایانی هر جلسه، دانش آموزان به ارزیابی فرایند بحث، محتوای بحث و کیفیت فعالیت خود در طول بحث می پرداختند.

مرحله پایانی: با پایان اجرای مداخله، مجدداً مقیاس (CASI)، جهت انجام پس آزمون بر روی هر دو گروه آزمایش و کنترل انجام شد.

### شیوه تحلیل داده‌ها

جهت بررسی میزان اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به

جدول ۱: شاخص های توصیفی نمرات تفکر غیر منطقی و خرده مقیاس های آن در گروه آزمایش

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	بیشترین	کمترین
تفکر غیرمنطقی (نمره کل)	پیش آزمون	۸۴/۲۶	۸/۳۴	۱۰۲	۷۳
	پس آزمون	۶۹/۲	۱۱/۱۵	۹۳	۵۵
خودکم بینی	پیش آزمون	۲۳/۱۳	۷/۵	۳۶	۸
	پس آزمون	۱۷/۱۳	۵/۵۷	۳۰	۱۰
عدم تحمل در برابر قوانین ناکام کننده	پیش آزمون	۱۶/۲	۵/۶۸	۳۲	۱۰
	پس آزمون	۱۴/۷۳	۴/۰۰۸	۲۳	۷
عدم تحمل در برابر ناکامی های کاری	پیش آزمون	۲۴/۶۶	۵/۰۰۹	۳۲	۱۶
	پس آزمون	۲۲/۸	۶/۷۲	۳۷	۱۱
نیاز به منصف بودن	پیش آزمون	۲۰/۲۶	۴/۰۴	۲۵	۱۲
	پس آزمون	۱۴/۵۳	۳/۶۲	۱۹	۸

جدول ۲: شاخص های توصیفی نمرات تفکر غیر منطقی و خرده مقیاس های آن در گروه کنترل

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	بیشترین	کمترین
تفکر غیرمنطقی (نمره کل)	پیش آزمون	۸۵	۱۳/۰۱	۱۰۴	۶۷
	پس آزمون	۸۵/۶	۱۳/۱۳	۱۱۶	۷۱
خودکم بینی	پیش آزمون	۲۲/۸	۷/۳۵	۳۵	۱۰
	پس آزمون	۲۲/۴	۸/۵۴	۳۸	۱۰
عدم تحمل در برابر قوانین ناکام کننده	پیش آزمون	۱۹/۹۳	۶/۵۲	۳۲	۱۰
	پس آزمون	۲۱	۶/۷	۳۵	۱۳
عدم تحمل در برابر ناکامی های کاری	پیش آزمون	۲۳/۲۶	۵/۶۳	۳۳	۱۵
	پس آزمون	۲۴/۲۶	۴/۲۸	۳۳	۱۷
نیاز به منصف بودن	پیش آزمون	۱۹	۴/۲۵	۲۵	۱۱
	پس آزمون	۱۷/۹۳	۴/۷۴	۲۵	۹

جدول ۳: تحلیل کوواریانس برای مقایسه نمرات تفکر غیرمنطقی در گروه کنترل و آزمایش

سطح معنی‌داری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	منابع تغییر	
۰/۰۰۱	۴۷/۲۱	۹۸/۱۸۴۱	۱	۹۸/۱۸۴۱	پیش‌آزمون	تفکر غیرمنطقی (نمره کل)
۰/۰۰۱	۹۵/۲۱	۲۷/۱۸۸۳	۱	۲۷/۱۸۸۳	گروه	
		۷۷/۸۵	27	۰۱/۲۳۱۶	خطا	
			30	۱۸۵۸۹۸	کل	
۰/۰۰۱	۳۸/۸	۸۵۹/۳۵	۱	۸۵۹/۳۵	پیش‌آزمون	خودکم‌بینی
۰/۰۰۳	۱۰/۲۹	۲۲۸/۰۱	۱	۲۲۸/۰۱	گروه	
		۲۲/۱۴	۲۷	۵۹۷/۹۸	خطا	
			۳۰	۱۳۳۸۷	کل	
۰/۰۰۱	۱۹/۱۱	۳۵۴/۳۷	۱	۳۷/۳۵۴	پیش‌آزمون	عدم تحمل در برابر قوانین ناکام‌کننده
۰/۰۲	۶/۱۷	۱۱۴/۴۹	۱	۴۹/۱۱۴	گروه	
		۱۸/۵۳	۲۷	۵۰۰/۵۶	خطا	
			۳۰	۱۰۷۲۶	کل	
۰/۰۲	۵/۷۶	۱۵۶/۴۳	۱	۱۵۶/۴۳	پیش‌آزمون	عدم تحمل در برابر ناکامی‌های کاری
۰/۲۸	۱/۱۸	۳۲/۰۸	۱	۳۲/۰۸	گروه	
		۲۷/۱۴	۲۷	۷۳۲/۹	خطا	
			۳۰	۱۷۵۲۰	کل	
۰/۰۰۱	۱۸/۸۹	۲۰۵/۲۸	۱	۲۰۵/۲۸	پیش‌آزمون	نیاز به منصف بودن
۰/۰۰۲	۱۲/۰۲	۱۳۰/۶۷	۱	۱۳۰/۶۷	گروه	
		۱۰/۸۶	۲۷	۲۹۳/۳۷	خطا	
			۳۰	۸۴۹۱	کل	

خودکم‌بینی ( $F(1,27)=10/29, P<0/01$ )، عدم تحمل در برابر قوانین ناکام‌کننده ( $F(1,27)=6/17, P<0/05$ ) و خرده‌مقیاس نیاز به منصف بودن نیز مشاهده گردید ( $F(1,27)=12/02, P<0/01$ ). به بیان دیگر میانگین نمرات گروه آزمایش در خرده‌مقیاس‌های یادشده در مقایسه با گروه کنترل، کاهش معناداری داشته است. تنها در یکی از زیرمقیاس‌های پرسشنامه تفکرات غیرمنطقی یعنی عدم تحمل ناکامی‌های کاری، تفاوت معناداری بین گروه آزمایش و کنترل یافت نشد. البته باید یادآور شد که حتی در این خرده‌مقیاس نیز گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل پیشرفت نشان داده است، اما این پیشرفت تفاوت معناداری را بین گروه‌های آزمایش و کنترل ایجاد ننموده است ( $F(1,27)=1/18, P>0/05$ ). با این وجود با توجه

همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، جهت بررسی میزان اثربخشی «برنامه آموزش فلسفه به کودکان» در کاهش تفکرات غیرمنطقی در گروه آزمایش و با هدف کنترل اثرات پیش‌آزمون بر نتایج مداخله، از آزمون تحلیل کوواریانس استفاده شده است. نتایج این تحلیل در جدول ۳ خلاصه شده است.

چنانچه از جدول ۳ برمی‌آید، بعد از حذف اثر پیش‌آزمون بر نمرات پس‌آزمون، بین میانگین نمرات تفکر غیرمنطقی گروه‌های آزمایش و کنترل در پس‌آزمون، تفاوت معناداری وجود دارد [ $F(1, 27)=21/95, p<0/01$ ]. بدین صورت که نمرات پس‌آزمون تفکر غیرمنطقی دانش‌آموزان در گروه آزمایش به طور معناداری پایین‌تر از نمرات پس‌آزمون تفکر غیرمنطقی دانش‌آموزان در گروه کنترل می‌باشد. این تفاوت در خرده‌مقیاس‌های

گذار از تفکر غیرمنطقی به تفکر منطقی را در اختیار فرد قرار می‌دهد. این یافته‌ها با اکثر یافته‌های حاصل در این زمینه همسو است که از این میان می‌توان به لیپمن [۱۶]؛ کامینگز<sup>۱</sup> [۲۴]؛ شلفر<sup>۲</sup> و همکاران [۲۵]؛ ویلیامز (به نقل از [۹])؛ ساسویل<sup>۳</sup> [۱۷] اشاره نمود. همچنین پژوهش‌های انجام شده در داخل کشور نیز، توانایی این برنامه را در بهبود توانایی استدلال در نوجوانان موردتایید قرار داده است که با یافته‌های این پژوهش همسو می‌باشد (برای مثال: [۱۰]، [۱۱] و [۱۲]).

همانگونه که مشاهده شد برنامه P4C نمرات خودکم بینی را نیز در گروه آزمایش کاهش داده است. در رویکرد ایس هیجان‌ها و احساسات ناشی از اختلالات هیجانی تا حد زیادی از افکار عقاید یا سازه‌های ذهنی افراد ناشی می‌شوند. این رویکرد بر این فرض بنا شده است که افراد عقاید غیرمنطقی عمده‌ای دارند که با حفظ کردن آن‌ها به طور اجتناب‌ناپذیری به «تضعیف خود» می‌پردازند. عباراتی مثل «مخرب نفس و متلاشی کننده نفوذ خود» و «تضعیف خود» به خوبی این حقیقت را روشن می‌سازند که تفکرات غیرمنطقی به طرق مختلف باعث از بین رفتن حرمت نفس فرد و کوچک شمردن خویشان یا خودکم‌بینی در فرد می‌شود. بهترین واژه برای نشان دادن این تأثیر مخرب افکار غیرمنطقی، عبارت «خودشکن» یا «خودویرانگر» است که ایس در مورد تفکرات غیرمنطقی استفاده می‌کند. پس به روشنی می‌توان دریافت که تفکرات غیرمنطقی باعث خودکم بینی در فرد می‌شوند. برنامه فلسفه برای کودکان می‌تواند تفکرات غیرمنطقی را در کودکان و نوجوانان اصلاح نماید. آنچه مسلم است اصلاح تفکرات غیرمنطقی باعث کاهش احساس خودکم بینی و افزایش عزت نفس افراد خواهد شد. به اعتقاد فیشر [۱۸] آموزش فلسفه به کودکان باعث پرورش پندارهای مثبت (عزت نفس، اندیشناک بودن نسبت به دیگران) در کودک و نوجوان می‌شود. جامعه کاوشگر عزت نفس و خودباوری عقلانی را بالا می‌برد. ساسویل

به سایر یافته‌ها می‌توان گفت که «برنامه آموزش فلسفه» باعث کاهش تفکر غیر منطقی در نوجوانان شرکت کننده در پژوهش شده است.

## بحث و نتیجه‌گیری

فلسفه با فراخواندن ما به بررسی آن چه می‌اندیشیم و آن چه باور داریم آغاز می‌شود و بر این عقیده است که نباید زندگی را با بی‌تدبیری سپری کنیم. شاید ساده‌ترین کار، تبیین این مسئله است که چرا برنامه آموزش تفکر باعث کاهش تفکرات غیرمنطقی در دختران نمونه پژوهش شده است. چرا که فلسفه وجودی این برنامه آموزش دادن راه‌های صحیح اندیشیدن به دانش آموزان است. برنامه‌های آموزش تفکر بر اهمیت آشکار کردن فرایندهای ناآشکار تفکر تأکید می‌ورزند. این برنامه‌ها به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا به تدریج که برای حل مشکلاتشان تلاش می‌کنند، از فرایندهای تفکر آگاه شوند. این آگاهی مهم است، چرا که به نظر می‌رسد دانش آموزان را برای تجدید نظر در شیوه و محتوای تفکر خود آماده می‌سازد و با قرار دادن شقوق مختلف یک مسئله در برابر دانش آموزان آن‌ها را قادر می‌سازد دست از شیوه‌های قبلی تفکر خود بردارند و روشهای جایگزین را که سالم تر و کارآمد تر هستند برگزینند. لذا نوجوانان بر طبق سطوح شناختی خودشان قوانینی را که بر تفکر منطقی حاکم است، خواهند آموخت. در واقع در این پژوهش هدف آموزش فلسفه محقق شده است چراکه هدف مورد نظر در برنامه «فلسفه برای کودکان» این است که کودکان به انسان‌هایی متفکر تر، انعطاف‌پذیرتر، با ملاحظه تر و منطقی تر تبدیل شوند [۶]. شرکت در بحث‌های گروهی امکان‌پذیرترین بهترین عناصر و نیز بهترین شیوه استدلال منطقی را در اختیار فرد قرار می‌دهد چراکه شرکت در گروه باعث تعدیل عقاید فرد می‌شود. و بالاخره اینکه فضای جامعه کاوشگر امکان آزمودن شیوه‌های مختلف تفکر و انتخاب بهترین‌ها را در تعامل با دیگران برای فرد فراهم می‌آورد. در یک جمله می‌توان گفت برنامه فلسفه برای کودکان تمام ابزارهای لازم برای

1. Cummings  
2. Scheleifer  
3. Saseeville

در برابر قوانین ناکام کننده تفاوت معناداری مشاهده نشده است، می‌توان چنین گفت که طبق اصول اولیه P4C، تعیین کننده سمت و سوی بحث‌های گروهی، خود دانش‌آموزان شرکت کننده در مداخله هستند. این امر سبب می‌شد پژوهشگر از اعمال نفوذ در فرایند بحث خودداری نماید و همین مسأله سبب شد پرداختن به برخی مقوله‌ها مثل عدم تحمل در برابر قوانین ناکام کننده به طور کاملاً مستقیم ممکن نشود. اگرچه بحث‌ها گاه به طور ضمنی و تلویحی به این حوزه‌ها نیز وارد می‌شد. این مسأله سبب می‌شد تفکرات دانش‌آموزان در مورد ناکامی‌های کاری به طور مستقیم مورد چالش قرار نگیرند و در نتیجه تغییر معناداری در این زمینه مشاهده نشده است

در تبیین این یافته که P4C نیاز به منصف بودن را در دانش‌آموزان کاهش داده است باید گفت: برای رسیدن به این پذیرش که دنیا آنگونه که ما فکر می‌کنیم منصفانه و ایده آل نیست، راههای مختلفی وجود دارد. یکی از این راهها گذشت زمان است. بزرگ شدن در دنیایی که چندان منصفانه نیست کم کم این باور را در فرد به وجود می‌آورد که توقع انصاف از همه کسانی که با آنها در ارتباطیم کار معقولی نیست. اما روش دیگر برای تعدیل دیدگاه آرمان‌گرایانه کودکان، آموزش واقعیت‌های موجود در زندگی به آن‌هاست. برنامه فلسفه برای کودکان با فراهم آوردن داستان‌هایی که در آن‌ها نمونه‌هایی از رفتار غیر منصفانه در دنیای واقعی ارائه شده است سعی بر آن دارد تا این واقعیت را به کودکان و نوجوانان بیاموزد که در دنیای واقعی گاه بی‌انصافی‌هایی وجود دارد که اگرچه درست نیستند اما اتفاق می‌افتند بنابراین باید وجود آن‌ها را پذیرفت و برای آن‌ها چاره‌ای اندیشید. برنامه آموزش فلسفه به کودکان موضوعاتی از قبیل حقوق مردم جوان، سلطه بزرگسالان، روابط انسانی، تقلب، تعهد کودکان، دروغ‌گویی، راست‌گویی، تشخیص، عدالت، حقیقت در تبلیغ و سیاست و انصاف را در بر می‌گیرد. نوجوانان بر طبق سطوح شناختی و هم‌چنین از طریق محتوای موضوع اصلی و

[۱۷] تاثیر P4C بر عزت نفس را گزارش نموده است. فیلد (به نقل از [۹]) نیز نتایج مداخله P4C را بر روی ۱۲۳ کودک سنین ۷ تا ۸ سال در طی یک دوره سال تحصیلی کرده است. در گروه P4C دانش‌آموزان در تعاملات کلامی منفی کاهش قابل ملاحظه و در رفتارهای مربوط به عزت نفس افزایش معناداری ملاحظه شد. تریکی و تاپینگ<sup>۱</sup> نیز شواهدی از اثربخشی کندوکاو گروهی بر عزت نفس را گزارش می‌کنند [۹]. همه یافته‌های فوق با یافته‌های پژوهش حاضر که نشان می‌دهد برنامه فلسفه برای کودکان باعث کاهش خودکم‌بینی در نوجوانان می‌شود، همخوانی دارند.

یکی از دلایل اصلی بالارفتن تحمل دانش‌آموزان در برابر قوانین ناکام کننده، «فرایند» آموزش فلسفه برای کودکان است. همانگونه که پیش‌تر اشاره شد، این برنامه به صورت گروهی و در قالب جامعه پژوهشی انجام می‌پذیرد. این جامعه پژوهشی دارای قوانینی است که برای نظم بخشیدن به مباحثات گروهی وضع شده‌اند و به ناچار محدودیتهایی را برای دانش‌آموزان ایجاد می‌نماید که در واقع برای آنها ناکام کننده است. قوانینی مانند اینکه: به نظرات و پیشنهاد های همه گوش دهید، به همه به یک اندازه فرصت صحبت کردن بدهید، وقتی یکی از افراد صحبت می‌کند، حرف نزنید. اما از سوی دیگر «علت و ضرورت این قوانین» برای دانش‌آموزان تبیین می‌شود تا بفهمند قوانین اگرچه گاهی ناکام کننده هستند اما به ما کمک می‌کنند با یکدیگر روابط بهتری برقرار کنیم، به همدیگر احترام بگذاریم و بهتر به مقاصد خود برسیم. نکته مهمتر اینکه افراد نه تنها این موارد را می‌شنوند بلکه با تمام وجود آن را در گروه تجربه می‌کنند. آنچه تحمل افراد را در برابر این قوانین بیشتر می‌کند این است که قوانین به صورت «توافقی» وضع می‌شوند و دانش‌آموزان احساس نمی‌کنند مجبورند قوانینی را اطاعت کنند که به آنها تحمیل شده است [۵].

در مورد اینکه چرا علیرغم پیشرفت معنادار در سایر زیرمقیاسهای تفکر غیرمنطقی، در زیرمقیاس عدم تحمل

1. Trickey & Topping

## منابع

۱- رحیمیان بوگر، اسحق؛ محمدی فر، محمدعلی؛ نجفی، محمود؛ دهشیری، غلامرضا. (۱۳۹۲). تاثیر مهارتهای زندگی بر سلامت عمومی دانشجویان. دو فصلنامه روانشناسی بالینی و شخصیت، شماره ۸، ص ۲۴.

2- Ciarrochi, Joseph. (2004). Relationships between Dysfunctional Beliefs and Negative indices Of Well-Being: A Critical Evaluation Of The Common Beliefs Survey –III. Journal of Rational-Emotive & Cognitive-Behavior Therapy, 22(3). pp. 125-136.

۳- سپهریان آذر، فیروزه. (۱۳۹۲). رابطه هوش هیجانی، شیوه های مقابله با استرس و هوش عمومی با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پیش دانشگاهی، دو فصلنامه روانشناسی بالینی و شخصیت، شماره ۹، ص ۲۴.

4- Vye, Nancy. J., & Bransford, John, D. (1981). Programs for teaching thinking. Educational Leadership, 39(1), pp.26-30

5- Lipman, M. (2003). Thinking in Education, Cambridge University Press.

۶- فیشر، رابرت. (۱۳۸۵). آموزش تفکر به کودکان (ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان). اهواز: رسش. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۱).

7- Haynes, J. (2001). Children as philosophers. London: Routledge Falmer.

8- Burke, A., & Williams, M. (2008). " developing Young thinker: A intervention aimed to enhance children's thinking ". Thinking skills and creativity,( 3), pp.104-124.

9- Trickey,S., & Topping, K. J. (2006). Collaborative Philosophical Enquiry for School Children Socio-Emotional Effects at 11 to 12 Years. School Psychology International, 27(5), pp. 599-614.

گفتگوی کلاسی، چگونگی تحلیل جایگزین ها، توافق ها، انصاف، ارتباطات و موقعیت ها را خواهند آموخت [۲۶]. در پایان باید خاطر نشان ساخت که ممکن است میزانی از تاثیرات برنامه P4C بر متغیرهای مورد پژوهش، ناشی از رابطه ایجاد شده بین پژوهشگر (معلم) و دانش آموزان شرکت کننده در پژوهش بوده باشد. نکته ای که در پژوهش های پیشین اشاره ای به آن نشده و اهمیت آن نادیده گرفته شده است این مسئله می باشد که گرد آمدن عده ای دانش آموز در یک گروه کوچک با تعاملات نسبتا زیاد و عمیق، برای دو بار در هفته فرایند ارتباطی گسترده و پیچیده ای را بین دانش آموزان فعال می سازد که خود این تعاملات، فارغ از اینکه محتوای بحث گروه چه چیزی باشد، می تواند در شرکت کنندگان ایجاد تغییر نماید.

## محدودیت ها و پیشنهادات

این پژوهش نیز به نوبه خود با محدودیت هایی روبرو بوده است. یکی از محدودیت های عمده این طرح، محدودیت های موجود در برنامه هفتگی دانش آموزان و عدم امکان تعیین زمان های مناسب تر جهت انجام مداخله بود. البته موارد مذکور خود محدودیت بزرگتری را دامن می زد و آن اینکه امکان انتخاب گروهها به صورت کاملا تصادفی وجود نداشت. پیشنهاد می شود اثربخشی برنامه بر روی دانش آموزان پسر نیز مورد بررسی قرار گیرد و اثربخشی برنامه فلسفه برای کودکان در گروههای سنی مختلف و دانش آموزان مقاطع مختلف تحصیلی از جمله ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان مورد مطالعه قرار گیرد. تهیه برنامه « فلسفه برای کودکان» بر اساس داستان های بومی و ایرانی نیز می تواند اثربخشی این برنامه را بیفزاید. از دیگر محدودیت های این پژوهش این است که، همانگونه که در بحث اشاره شد، تعامل معلم با گروه آزمایش فارغ از محتوای برنامه، می تواند بر نتایج مداخله تأثیر بگذارد.

- 17- Saseeville, M. (1994). Self esteem, Logical skills and Philosophy for children. *Thinking*, 4(2), pp. 30-42 .
- 18- Fisher, Robert. (2007). Dialogical teaching: developing thinking and metacognition through philosophical discussion. *Early child and development*, 177(6,7), pp.615-631.
- 19- Burg, G. (2003). Philosophy in schools: Education for democracy or democratic education. *critical & creative thinking. The Australian Journal of Philosophy for children*, 11(2), pp.18-30.
- ۲۰- کم، فیلیپ. (۱۳۸۵). داستان های فکری (ترجمه فرزانه شهرتاش و ابراهیمی لویه). تهران: انتشارات شهرتاش.
- 21- Bernard, M. E., & Laws, W. (1988). Childhood irrationality and mental health. Paper presented at the 24th International Congress of Psychology, Sydney, Australia.
- 22- Bernard, M. E., & Cronan, F. (1999). The Child and Adolescent Scale of Irrationality: Validation Data and Mental Health Correlates. *Journal of Cognitive Psychotherapy*, 22, pp.131-146
- ۲۳- کلانتری میبیدی، سارا (۱۳۸۸). بررسی اثربخشی اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر کاهش تفکرات غیرمنطقی دانش آموزان دختر کلاس اول مقطع راهنمایی شهرستان بروجن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا، دانشکده علوم انسانی.
- 24- Cummings, N. (1981). Analytical Thinking for Children: Review of the Research. *Analytic Teaching*, 2(1), pp.26-28.
- 25- Schlefer, M., Pierre, L., & Anita, C. (1987). "The Effect of Pixie Program on Logical and Moral Reasoning". *Thinking*, 7(2), pp.121-138.
- 26- Trickey, S., & Topping, K. J. (2004). "Philosophy for children: A systematic review". *Research Papers in Education*. 19(3), pp. 365-380.
- ۱۰- صفایی مقدم و همکاران. (۱۳۸۵). بررسی تاثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش مهارت های استدلال دانش آموزان پس پایه سوم راهنمایی مدرسه نمونه دولتی اهواز. *مجله علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز*، سال سیزدهم، ۳ (۲)، صص ۳۱-۵۴.
- ۱۱- مرعشی، منصور، حقیقی، جمال، بنایی، زهرا، و بشلیده، کیومرث. (۱۳۸۶). بررسی تاثیر روش اجتماع پژوهشی بر پرورش مهارت های استدلال در دانش آموزان دختر پایه سوم راهنمایی. *فصل نامه مطالعات برنامه درسی*، سال دوم، شماره ۷، صص ۹۵-۱۲۲.
- ۱۲- ناجی، سعید، و قاضی نژاد، پروانه. (۱۳۸۶). بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان روی مهارت های استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان. *فصل نامه مطالعات برنامه درسی*. سال دوم، شماره ۷، صص ۱۲۳-۱۵۰.
- ۱۳- جهانی، جعفر. (۱۳۸۶). بررسی تاثیرات برنامه آموزش فلسفه به کودکان در رشد منش های اخلاقی دانش آموزان. *فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات برنامه درسی*، سال دوم، شماره ۷، صص ۶۰-۳۷.
- ۱۴- جهانی، جعفر. (۱۳۸۷). آموزش تفکر خلاق به نوجوانان: رویکرد پژوهش محور. *فصلنامه علمی- پژوهشی اندیشه های نوین تربیتی*. دوره ۴، شماره ۳، صص ۲۹-۵۴.
- ۱۵- طباطبایی، زهرا. (۱۳۸۷). تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان و نوجوانان بر پرسشگری و تفکر انتقادی دانش آموزان، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روان شناسی، دانشگاه الزهرا، دانشکده علوم اجتماعی.
- 16- Lipman, M. (1998). Teaching students to think reasonably: Some findings of the Philosophy For Children Program. *Clearing House*, 71(5), pp. 231-247.